

FANDR

# فریاد در سکوت

رضادی پور

مهرماه ۱۳۹۱

## به نام سلام

۳۸	مادر	۴	معموقه من
۴۲	پاینر	۸	آروم... آروم تر... ۸
۴۶	دلگسنگی	۱۲	عشق
۴۹	فریاد در سکوت	۱۵	بعد رفت
۵۳	بی تو... با تو... ۵۳	۲۰	علی (ع)
۵۷	هدف	۲۳	نیتی
۶۱	دلگیری	۲۸	دلم گرفته
۶۴	آسمان	۳۱	تب سرد
۶۷	تولد شاعر	۳۴	ترس
۷۲	من		

✓ مقدمه

باشگر از همه کسانی که مراد نوشتن این اثر یاری کردند.

و همچنین خانواده ام و مخصوصاً مادرم که قادر به وصف فداکاری هایش در زندگی ام نیستم، کسی که خود و جوانی اش را وقف فرزندانش نمود... (مخصوصاً آقای: علی مقدری)

حرف گفتنی رو باید گفت، این اشعار اشاره دارد به گوشه هایی از اتفاقات زندگی ام،  
و استبهااتم.

و در پایان این کتاب رو تقدیم میکنم به هدف زندگیم. ای کاش.... هی...!

اما یاد گرفتیم در بیست و یک سال عمرم که هیچ کار خدایی حکمت نیست، و ما خدای  
مهربونی داریم، فقط کافی ازش بخوای اونم با کمال میل حرف دلت رو میفهمه و مکت  
میکنه! امید به این که لیاقت درک کردنش رو بهم بده.

امیدوارم این اشعار بتونه شمارو در فکر فرو بیره که برای من نهایت موفقیته!

باشگر فراوان رضادری پور مهر ۹۱ FANDR

✓ معشوقه من...!

که حالی از نیکبختی، توشه من

مرا بخش، معشوقه من

که برگشتم، سوی تو ست خیلی زود

قرار با بر سر دوراهی بود

بیرابه رفتم، رهانگر دی عشقت را

تو نشان دادی به من راه دلت را

تقصیر من نبود، شهادی تو

بیرابه ای، غافل از تو

غصه ات از علم، قدیه دنیا است

میدانم دست تو بر روی دستهاست

عشق تو بمن، مثال فرهاد شیرین...

بچاره و درمانده ام ای رفیق دیرین

که تو بازم میخشی مرا، آخر...!

آغوش توبه توبه ام بهتر از آغوش مادر

شرمندم که رنگ دنیا است دستهای من

ای نورستی، ای خدای من

سالهاست اندر کف یک بوسه ام

از دل نپرس که خجالت زده معشوقه ام

مادر دکان زنده ایم، در این جهان

یک خواب، یک رویا، یک دهن

حکم این جهان بوده، برایم یک نفس

جبر و اختیار و نفس

تفسی ست از جنس تن

نگاه من به زندگی این سوه زن

۲۱ سال در پی ات بودم هر نفس

ای دریغ، فاصله ت بوده تا من یک

نفس...!

من تو را در خود بجویم بهتر است

با تو باشم، کل جهان من است

غصه ام اینست، از تو می غافل شوم

بخمال خود، کمی عاقل شوم....

تکبر کنم، بالغ شوم

تو میدانی دگر بار، کمی لایق شوم

توروشنی بخش شهای منی

نومیدی رو، از دم خط منی

غرورم را بسخاوت خود بخش

تا برایت شوم روزی مثال آذرخش

تو هم پیمان من بودی و شکستم پیمان ما

گر رهایم کنی آتش بگیرند میخانه ما..

عشق بود وسیله ی رسیدن تو

عشق زیننی ام، تمرین دک

توست.....!

✓ آروم... آروم تر...

یک عمر زندگیت بوده آرزوی من

آروم.. آروم تر.. اسب سفید من

من اسیر غم هام و بدنم سرد

تو آزاد و در باد دل دشت سر سبز

با پریان، هم نشینی مکن

آرام باش و سرکشی مکن

تو خونه دلت، جایی نذاره ناامیدی

تو از تبار اسب سفیدی

نعمتیه که، خدا بهت داده!

آخه تو صبرت زیاده

جایی که، نور خورشید که

میدونم دلت نخونی غم

شاید بره جایه دیکه!

ولی خوب چاره چیه؟

شاید شکار چیان در فکر تواند...

آروم.. آروم تر بخند...

با همه دوستی و دعوانداری

آخه تو هم انداری

رنگ از رخسارش پریده

هر کس لبخند تو دیده

رنج و از هر نوعش چشیدی

تو خوبی و خوبی ندیدی

اما باز صبور مومندی

برای همه از عشق خوندمی

من نگهبان تو، بستم

درهای پشتت رو بستم

چون تو یادگار نوری

واسه خورشید، پل عبوری

آروم... آروم تر بیا

با تو ام... اسب سیاه!

قصه من و شنیدی؟

زیر لب با خودت چی میگی؟

من طرفدار تو نیستم

حتی اسب های منی که تو همیشه ان

حرف تو حرف سیاه است

آخر راه تو تا بیست... .

شروع غم اول راه تو بود

هر که در راه تو رفت، کور بود

حاضرم چون خوب بگیری

ولی بگی که از اینجا میری

آخه دلم میوزه واسه اسب سفید

نمیخوام که بشه روزی نا امید

ولی سفیدی رنگ خداست میدونم

من تا بد پشت عشقم میمونم!

✓ عشق...!

عشق یعنی مهربانی در اوج دلخوری  
انکار نه انکار که درمانده شدی

غرق شوی درون دریای اشک  
اماداری بسبب حتی یک قطره اش

آب شدن رانته شمع احساس کنی  
آئینه را دیده و انکار کنی

عشق یعنی از میان عاشقان  
معشوقه ات را بسری به آسمان

برایش نقش بال را ایفا کنی  
اورا از هر خطا آگاه کنی

بال ها خونین و ابایی گمان  
از کز زنده نش با نمانی در امان

عشق یعنی... وفای به عهد  
حتی فشار باشد تو تا حد مرگ

طوفان طعنه تو را ویران کند  
اما بنجد معشوقه تو را احیا کند

رو به آسمان کرده و گویی یا خدا  
معشوقه ام را از من نگر دانی جدا

عشق یعنی هر کجا و هر زمان  
یاد او باشد در فکر و بردهان

مهربندی به قلبت تا ابد  
لیکن کل دنیا را دهند



مار از زيبي آنان چه سود؟

نوراني شوي مثل ستاره سهيل

تازنده ماند نام تو تابه ابد

صفات معشوقه ام هست بي شمار...!

از حوريان بالاتر نبود!

عشق يعني رفتن راه حسين

همه چي را کني فدای معشوقه ات

هر چه گفتم نبود يك از هزار...!

✓ بعد رفتت!

یاسای باغچه خشک شدن و پشردن

بعد رفتت، افاقیا مردن

که بعد تو، یہ لحظہ زندہ نمونم

قسم میخورم بہ نفسہای آخرم

واسہ گلای باغچه از عشق بخونم

تو نرو تا من بتونم بخونم

دلی کہ بہ پای عشقت اسیرہ

تو نرو کہ دل بی تو میسیرہ

با این جماعت دیکہ ہمرنگ شدہ

اما تو دولت سنگ شدہ

خاطرہ ہا تو ورق بزن بہ یاد بیاری

جو نہ من جو نہ ہر کی دوست داری

از خاطر ت پاک شدم و سراب شدم

بین کہ لحظہ لحظہ آب شدم

بہ سائل غمہات زدم و خراب شدم

منی کہ موج دریات شدم

بہ ز نزدیکم نور بدی اما آب بشی

من تذا شتم، شمع محطم بشی

رفقی حتی از خواب رویا ہای من

رفتت خورد کرد سر تا پای من

کہ باز تنہا شدم، خیلی زود!

استباہ من کجای قصہ بود؟

دستت روازم گرفتگی بی دلیل

باورم نمیشه رفتی.....

تو میگفتی همیشه با منی

تو که بودی غم با من غریبه بود

ای خدا بسایه کاری بکن

خسته ام، خسته از این درد بزرگ

بیانورده به چشمهای بسته ام

دیر یازود باید برم از این دیار

تدابر برم تا نکن ترسید و رفت

غم من رو، هیچکسی نمیدونه

حواسم هست کجای قصه ام

باورم نمیشه رفتی.....

اما میگفتی داری هزاران دلیل

دردارواز دله من خط منیرنی

وقتی رفتی تفنگ روی شعیقه بود

حالا که محتاجم، میدونی چون

وقتی که عشق من له شد و مرد

که تو کج غم های دلم نشسته ام

ایجا که نمونده واسم حتی یه یار

تاب غم نداشت و لغزید و رفت

جز کسی که غم تو دلش مهمونه

سخته بکم مردم یازنده ام.....

همون آزادشیم از بی کسی

که عشقم، از سفرش سبر برسه

یاسای باغچه، پرازخنده شین

اگه هنوز مردو کنی، هست روزین

وقتی کرگابرن از تو خونم.....

دردم رو وقتی میکم که بشناسیم

ولی میدونم یہ روزی میرسه

اون بیاد اقا قیازنده شین

اگه نبودم سلامم رو بهش بدین

تو میای خوب میدونم

باورم همیشه رفتی.....

✓ (علی) (ع)

هر چه گویند باز هم هستند در سخت

شبهانشینم به تفکر، تاسحر

باز هم توانم، نیست حرفم دروغ

که راحت، سر لوحه کار شود

که در حرف همه معشوقه توایم

چطور در امان مایم، ز طوفان اجل؟

از تو دور و دوست غمناشدم!

گر رایم کنی، میمیرم در نهایت!

شیطان و نفس برایت در بند بود

تواند بیارن، خلقی این چنین

بانم شدنش، دل یتیم را شاد کند

میدانم عالم در عجب و وصف توست

درک تو سخت است حتی اگر

یا که نشینم صبح ها تا غروب

قصه روزی سخت تر شود

ماهه شرمنده عشق توایم

ترسم که رسد روزی، وقت عمل

من که گرفتار زر، این دنیا شدم

دوستانه تر بکم، ای با محبت

تو که استراحت در جنگ بود

کل ملک و سما و زمین

که همه را محو صفات خود کند

اما فهمیدم، یک چیز را بجان

وصف ناشدنی بودن خلق تو ست!

صفر هم نیستم در میان عاشقان

که در میان سیل اوصاف تو

✓ نیستی!

غمه عالمه برام وقتی نیستی

یادت همیشه بامنه، اما نیستی

در دام وقتی شروع شد که رفتی

زندگیم همش یأس بود و سختی

در دام داره، همش بیشتر میشه

تیشه به زندگیم منیزنه، از ریشه

دردمو کسی نمیدونه

حتی عکس تو و دیوار خونه

هنوزم نبودنت نسخه برام

شلوغخه دورم، ولی بی تو تنهام

آخه تو تنها دلیل بودنم بودی

میدونم نداشتم برات نیچ سودی

ولی من شناختمت

قدر تو ندونستم ساده باختمت

نمیدونم باختمت یا فروختمت

قیمت جونم بودی ولی نخوندمت

تو بگو چکار کنم؟

به فکر بهیچکی نیستم، حتی خودم

عشقم فکر و ذنبتت من بودم

تو راهم بودی ولی کور بودم...

دلبر آشنای من

دوباره برگرد با صدای من

آره تقصیر منه ولی باز من تو

بمونی با من گل بی خار من بشی

چقد زود گذشت، شاد هیامون

صبرم میشه، یه روز تموم

صبرم تموم میشه کاش نرسه!

جایی که نمونده واسم حتی یه یار

بعد رفتت، سهمم کوه غمه

تو نباشی، من خشک میشم

تو بودی ولی کسی تو رو ندید

تو رو برد و نورت کرد

که دنبال تو، پرر منیزه

صدای التماس من از دوری تو

بیاتاراه من بشی

من عاشقم تا پای جون

خدای من، کاری بکن

روزی که خیلی زود میرسه

من تنها و غریبم تو این ديار

به خدا دوست دارم یه عالمه

من درخت بودم و تو ریشم

تو خواستی، هستی مثل خورشید

ابر غربت تو رو دورت کرد

این صدای لغزش پای من



حقه من رفتن به بی نهایت

تو رو خدا پس بیا بمون

پات نشستم، ولی.....

روزی نرسه که خدا هم ممنو

نخواه.....

این صدای آه غربته

تو رو میخوام تا پای جون

میدونم که یه روز میاد بشنوی

دنیا هم امون نداد.....

✓ دلم گرفته

دلم گرفته کمی درد دارم

قبل اشکام کمی حرف دارم

رفتت بعد کشیدن آه...

سکوت من بعد هر نگاه

التماس من، نهایت نیاز

صدایت، بعد زمان دراز

آسمان دلم، پر از ابر

قصه‌ی هر روز من، صبر

کار هر روز من، صبوری

سکوه‌های من از، دوری

آید به آسمان دلم ستاره

امید، که شاید دوباره

طالع‌م را، با خط بد نوشت

دلم گرفته، از سر نوشت

آمدنت کم بوده، هر چند

فریاد من در سکوت لبخند

در آسمان دلمه بی تاب

حسرت دیدن آفتاب

میگیره به خود رنگ غم هام

بارانی از جنس اشکام

سواری در فکر تو بوده!

خبر جدید چی بوده؟

که باز بدم، غصه ما شدم

از تو کفتم، شعرهای عاشقانه

جای قدم مات هر نفس من

ممشوقه ام، هست نکرده ام شک

بنیم، شاید بهاره ..!

صحبت از عشق باشد، نه نیرنگ

ماهش تو باش و بقیه ستاره!

دلم گرفته، این بار از خودم

که هر روز و ششم، خالصانه

مرغ شب، ساعت من

خاطرات کم بود و اندک

دلم گرفته، شاید دوباره

روزهای دلم آبی کم رنگ

شبهای آن، پر از ستاره

✓ تب سرد

مثل کوچه‌های شب زده از مرک

تب سرد مثل حبه در دبه رنگ پائیز زرد

در خطه‌ی سقوط؟!

نگاهت به کجای قصه بود؟

وقتی فرشته مرک را از دور میدیدی؟

به خیالت به آرامش رسیدی؟

صبر کن!

کسی دردناک تر از آن روز نیند...!

بگذار تب سرد بر چهره ات نشیند

ولی دلم، از گناه دیروزم میوزد!

طلوع خورشید افق را میبوسد

کناهم چه بود؟

وقتی درخشش جواهری نگاهم را بود!...

که ایستاده بود بر پایه خشک گلگی

و من غافل شدم از گلگی

تنها شده بود، هدم بلبل مغرور!

نه فریاد آب سرد اذونه نور

انگار تلمسم کرده بود، مثل یه ساحر

و من، بچنان، بهوت جواهر

که حداقل ادعا میکردم آدمم...

حتی از زیبایش هم سودی ندیده!

از عل توست؟ یا منم پرورد؟

مثل فهمیدن فرمول یا حل کردنش

هنوز گل های زیادی هستند در میان

حتی که ابرها هم نبارند.....

چه انتظارداری از این خاک سست؟

ای کاش کمی به خودمی آمدم

ولی تنفس گل به آخر رسیده

از کجا آمده؟ تب سرد!

یقیناً راه درازست فهمیدنش

این قصه ایست، بی پایان

که نگاه به دستهای تو دارند

چون ابر و باد و باران در دست توست

✓ ترس

ترس من از، نبود تو

که حتی یه روز، نباشی تو

دلهره‌ی من از نیدنت

که بگی بعدا مینمت

در دوغمه عالمه برام

هر کار کنم، بازم میلرزه صدام

ترس من از، صداقت

که همه بکن، حماقت

بخدا هر لحظه به یادتم

ولی شرمنده‌ی لیاقتم!

آخه خوبی‌های تو بی‌منه

درکش واسم حکایته

من که شرمنده از وصف تو ام

در مونده و مست تو ام

ترس من از فاصله هست

که اثر میذارن تو رابطه‌ها

چون آخرش میشه بی خبری

که متفرم از بی خبری

یه چیز بگم راحت کنم

نباشی میخوام کفتم کنن

چیکار کنم ایتم دوست دارم

ولی ای دریغ لیاقت ندارم

دوست داشتن نصف رابطت

ترس من از گذشته‌هاست

بهار غم زمستونه

آخه غم یه حیه

سه ماه اشتباه، سه ماه دروغ

رفیق من نبودن ثانیه‌ها

شاید باشه وقتی واسه جبران

مهم باشه که همیشه تازست

راه نداد کسوی جز عشقو

ولی در کل بخند به ثانیه‌ها

خدا میدونه آخر حاتم

بقیش ارزش و عشق و عاطفت

که واسه تو پاینرخنده‌هاست

که شعرامو میترسونه

که واسه من ته بی‌کیه

واسه توشده بود مثل غروب

ته‌ها، همفرم بود قافیه‌ها

قبل اینکه برسه شب جبران

مهم معشوقه که قلبتو بست

حتی کسی نداشته باشه درکشو

تو میتونی دل بدی به قافیه‌هام

حتی بگم، که ته صد اتم

از آسمون و از خدا بگویم

این بار بیا از فرشته ما بگویم

که زهر بوده رهبر است

بیا بگویم از دلیل خلقت

حرف دلامون و به هم بگویم

بیا به هم نزدیک تر بشیم

حقیقت اینه پس این و بسین

تو نشه حقیقتی پس بیا بشین

ماده، تا نفهمی خیلی کار داره

فرشته اون نیست که دو تابل داره

شیشه عمرش اینو میدونی؟

بهشت زیر پاشه تو که میدونی

که چطور میخوای بدی جواب آه شو

خواست باشه سگنی دل شو

که نبودم واسه تو یاور

وامی منو بخش مادر

بهشت که هیچی کل دنیا مته

اگه بهشت زیر پاته هسته

بجانظر اینکه توی مشکلات کم

منو بخش، تو نشتم دنیا تو عوض کنم

باید بگردم دنبال اسمی بهتر از مادر

تو بودی برام بیشتر ازیه مادر



دله منم از خلیاست ساگی

یابازی کردن بازندگیت

با این که داری زندگی بدی

تو از حاکمی آخر نجات و پابی

کسانی که کم گذاشتن تو زندگیت

اما تو گذشته و فرصت دادی

.....مادر

شیرینی زندگی من

جایی که صداقت و وفا که

ی دریا اشک دارم تو آغوش بازت

حرفات همیشه بوده واسم قانون

بچه تو باشم دیکه غم ندارم

که همه انگشت به دهن بمون

و حیران ...

فرشته‌ی زمینی من

تلخی من دنیا م بوده

ولی تو پشتم باش رضا خود شو نازه

دیکه حالت چگونه نیره خانوم ؟

در داخل تو کم میارن

کاش برسه روزی وقت جبران

✓ پائیز...!

لمس میکند دلهای تب زده از درد!

چه حسه غمیسیت.. وقتی نسیم سرد

بادل من کمی آشناست!

از کجا آمده؟ مقصدش کجاست؟

از زمین زیبا، که میمیرد کم کم!

در پی هر وزش باد سنجشیت.. از غم

ای کاش میشد...

کاش میشد خورشید را هم راضی کرد!

دو فصل سرد را بهاری کرد

دلیش چیست؟ ریختن اسلما، شکستن دلها، هجوم غصه و غم، در پائیز...!؟

یقیناً جواب در ابرسیاهست...

چون در اول را هم!

من معاف از کشتن آنم...

پس کجا رفته صبوری؟

چه راهی؟ راه غم و دوری

آرامش چیست؟ بخرامی با تو، دست در دست های تو که فراموشیه ثانیه هست!

محبت های همیشگی!

من بی تو غریبم و حیران!

که ز درک کردم، و نه جبران!

کاش درک میکردم...

ولی قدردان خدای جلیل!

و من خواب و بی توجه به دلیل!

تنها شدم؟ یا که شدم کرک؟

ای خدای بزرگ، دنیا پر شده از کرک!

معنای عشق چیست؟

همه می دنیا بر علیه معشوقه اش بر خیزند، ولی دست نکشد و تو... و تو لایق نباشی!

و ای دینق که سوز پائینز، بیدار نکردی لهای خواب زده را....

و چه غم انگیز است... که خود را بخواب زده باشی و تو بیدار....

هوای دو نفره... تجربه اش را ندارم، نکم بهتره!

این دو کلمه.... بهانه ایست تا بشویم صورتت را با اشک....!

حرف خاتمه...

دلیل زنده بودنم هستی و بودی و خواهی بود و ای ته عاطفه.... ای.....!

✓ دلگسلی

ای عشق، دلگسکم

غصه امونموبریده

من میدیونتم تاابد

خطه های بدون تو برام مرکه

بخدا اتهام در میان جمع

خدایا درد موبه کی بکم؟

از پیاده روی های شونه؟

یا از آسمون پرستاره

منم دارم ولی پشت ابره است

بالا رفتم از نزد بام آسمون

دل و قلبموبا هم دادم

هر خطه با ثانیه های منگم

آنچه کسی مثل تو رو ندیده

فداکاریاتو، کسی باور نکرد

تام وجودم بیخ سرده

کسی در کم نمیکند حتی یکم

تو دوست داری از کجاش بکم؟

یا از گریه هام که رنگ خونه؟

هر کی واسه خودش یکی داره

ترس من از زرفتن ابره است

واسه شیطانم کشیدم خط و نشون

این قسمته منه؟ شاید خوابم؟

شاید کسی مته من غم نذاره!

جو نمومیدم به خاطر حشاش!

دلی که از خداهش نذاره گله!

میوه هات رو بهم کسی نذید

برو خوش باش عاشقی چیه؟

آب در کوزه و ماشه لبان!

که قدر عشقمونذونستم

روزی رهایشم از کناهام!

نه، اینا حقیقت داره

دیکه شدم گلکسیون مشکلات

این اشعار نیست حرف دله

تابستون رفت و پاییز رسید

میکن وفا آخر سادگیه

ولی ما را عهدیست با جانان

قسم به خدا بهترین دوستم

حواسم هست به کار هام

✓ فریاد در سکوت

روزی می آید که برگ زر قصد

روزی که بعضی ز غصه تترکد

روزی که شادنده همه پروانه ها

بجای آتش گل باشد در تو پخانه ها

روزی که تب سرد رفت

خیانت و سیرنگ ز فرسنگ رفت

همه آزاد و رها بند زبند ها

وقتی درس بگمین، ازین پندها

روزی که آرامش، سخطه ای نباشد

دیدن حقیقت مثل خواب نباشد

مثل پرواز قفاری در قفس

که در آرزوی دشتت هر نفس

مثل فریاد در سکوت ...

مثل اوج گرفتن، بعد سقوط

مثل طراوت نسیم بهاری

مثل شعرهایم، بر زبانت جاری

روزی که ستاره ها پر نور تر

غم و غصه، از دل ما دور تر

روزی می آید که بخندی به امروز!

وقتی دل بدی باین شعرهای مرموز!

باور کن! می آید روزی

همه آینه سویت، برای دل سوزی

جاده رو بشناس، بعد حرکت کن

شنیدنش هم، مثل خواب است

وقتی که می‌خندم، به تموم دردام

نباشد مرهم دلبه بیمار.....

من تنهام، کس دیکه ای نبود؟

این سرنوشت رو، دشمنتم نخواد

غرور خود را دید، ولی پروا نکرد

برای سرمای سخت، میزم ریز کن!

اسکلهای منم موندگار نیست!

قبل اینکه بهم بکین زنده یاد!

اما.... بیشتر دقت کن

فریاد من زیر آب است

مسه بارونه بهاریه، اسکلهام

روزی می‌آید که سیگار

فریاد در سکوت....

روزگارت رنگ کلاغ نباد

طاووس زیبا هم پرواز نکرد

زدستان بی معرفت پر میز کن

این رسم روزگار نیست

ولی بدون اون روز خیلی زود میاد

✓ بی تو... با تو...

تا بد، غرق گناهم

بی تو من، پر آهم

تو شهر غم، یک کوشه تنهام

بی تو من، تنهای تنهام

میخوام پر بزخم، باباهای بستم

بی تو من، اسیر و خستم

تو بیای، فاصله جانی نداره

ولی خوب، فاصله زیاده

شما بخشیدی و دل نکندی از ما

اگر تلاشم کم بوده اما

خودت میدونی که، چی میکم

من میدونم همیشگیتم

هر چراغی روشن شد، گفت عاشقتم

تو شهر تاریک دل من

چشم های غم زده تو رو دید

هر سواری رو شبی تر دید

نکنه جلو خودت بشو و بکیره

که ترس داشت از ابر تیره

عشق تو بود و اسم معما!

من که گنج شدم... اما

گفتن این رسم سر نوشت...

هر چه رفتم در راه عشق



واسه خودم، اسب سفیدم

ته آسمون رو میبینم

مشه برگهای پاییزم

واسه من نور هدایتی

با من راه میاد، سر نو شتم

نباشی حتما میمیرم

از من راه شادی رو پرسه

بس که در من، باعث گریه شده

که گبی آیندم بی تو، یا که....

باتوست...!

ابا بگم باتو من، نور امیدم

باتو من، کوه عظیمم

که نباشی، سنگ ریزم

تو چشمه می نجابتی

باتو من، سلطان عشقم

باتو من، جون میکیرم

کی میدونه، شاید که غصه

آخه اونم دیکه خسته شده

حالا دیکه نوبت تو ست

## ✓ هدف

هدف دفاع و هدف شراکت بود

هدف ناموس و هدف فانوس بود

هدف تکرار یک راه و هدف حمایت بود

هدف ایثار و هدف شهادت بود

هدف افکار سبز اندیشه ما بود

هدف برداشتن بدریشه ما بود

هدف راندن دیو و آوردن پیر بود

هدف رساندن مملکت بدست شیر بود

هدف نشان دادن بنی شیطان بجاک بود

هدف رسیدن بغزال آزادی کچالاک بود

هدف در صدف و ما اندر کف صدف

هدف لولو بود و هدف ما خرازان صف

هدف پیروزی و هدف شهامت بود

هدف تسامع و هدف شراکت بود

هدف سنگ زدن به شیطان بود

هدف برداشتن حرف سلطان بود

هدف دفاع از وطن و هدف لبیک بود

هدف قاصدک و هدف پیک بود

هدف گرفتن حق اسگلهای مادر بود

هدف پرورش ۱۳ ساله های دلاور بود

هدف ستاره شدن در اوج تحریم بود

هدف پیروزی در جنگی که با تحمیل بود

هدف آمدن مردی از خمین بود

هدف حفظ نخست حسین بود

هدف نجات عاشقی که در بند بود

هدف کشتن جهل و نجات عقل بود

هدف حفظ زنان باردار بود

هدف تولید سیم خاردار بود

هدف از بین بردن وحدت کلام بود

هدف نابودی اسلام بود

که هر ایرانی شود آرش سگان کبیر

هدف رادرفین هدف کبیر

ممدوی باش تا ظهور چیزی نمونه!

هدف تا بوده همین بوده!

به سوی دشمنات موشک جنگنده ای

تلاشی کن که انار هزار سال زنده ای

که زنده ای و از رائل تو رویه سبره

طوری رفتار کن انار روزه آخره

اگر هدف را قبول کردی به من بگو

این حدیثی بود، از الگوی من علی

بلی....!؟

✓ دلگیره!

مثل تنهایی من، مثل رویای توبه

همه چی دلگیره، مثل غروب جمعه

مثل سکوت تو، مثل رنگ سیاه

همه چی دلگیره، مثل شبهای بدون ماه

که حتی یه بارم، کنفتی تقصیر توست

همه چی دلگیره، مثل غصه های تو

خدا جون تنهام، تداری بازم برم

همه چی دلگیره، مثل اسکهای من

که تو همه سختیا، بایسته پشت پسر

همه چی دلگیره، مثل نداشتن پدر

که دلیلی شد، واسه شروع گریه هام

همه چی دلگیره، مثل پنجشنبه هام

کوچه پراز بغض شده، واسه جبران دیره

همه چی دلگیره، وقتی اعتماد میسیره

کارشم شده شب و روز، بونیسه از دلم

همه چی دلگیره، مثل خودکار من

میشه خوراک اون، مار دراز

همه چی دلگیره، وقتی که آهوی ناز

کار شیطونه، همش، اسلحتو نکیره

همه چی دلگیره، ولی ایما تو نکیره

از گناه نکرده، داره جونمو میکیره

همه چی دلگیره، داره گریه میکیره

که تداشن یکم، من از خوبیات بکم

کسی که غرق کناست، دنبال صدایاد

دیکه تنهائیشی، مسیری دنیای دیکه!

ولی از بخت بدش، نشه پایت بیاد!

امامومنی رو، از خجالت تر بکنی

ودستی ام نباشه، تا که دست تو بکیره

از رحمتش غافل نشو، تا نرسی

آخر خط...!

همه چی دگکیره، مثل فرصتهای کم

همه چی دگکیره، اگه صدا اذون بیاد

همه چی دگکیره، اگه امید بمیره

همه چی دگکیره، وقتی که عشقت بخواد

همه چی دگکیره، وقتی عبادت بکنی

همه چی دگکیره، اگه وجود تو درد بکیره

دیکه بیچی دگکیر نیست، فقط بایک شرط

✓ آسمان

ای آسمان آبی، چرا رنگت پریده؟

نگو تقصیر مننه که موهاش سفیده!

تو که پراز رازی و مرموز...!

اما تو عادی هستی، هر روز

شبهات، پراز ساره

انگار نوروزه و بهاره!

غروب هایت، پراز غم

با این حال عاشقانه است یکم

طلوع خورشیدت، عارفانه

که همراه من شد، صادقانه

میدانم دریای سخت سکوت شب

که باید درکش کرد، با دقت

نگاهم به ماه افتاد...

در این محطه اتفاتی رخ داد

در من... در دلم...

که دریای غم ما شدم

هی...!

بگذار بگرید بر تیره

زمانی که دست میکیره!

کناهِ تو چیست؟

منه زیر باران بالبا سهای خیس؟

نه! توبی کنایه و معصوم...

حرف دلت فریاد در سکوت است؟

یا گذشت های عاشقیت

به جای دل بریدن از او

صبرش مثال ایوب

این شد که صد بار بیشتر عاشقش کرد

پس بخند، ای آسمان

تا کمال همنشین در من اثر کند

تو که همیشه گذاشتی سنگ تموم

یا گلی که در میان خشک شده است؟

که بر اشتباهات معشوقه اش گریست؟

دخوش به عشق متصل به تار مو

این راهم گرفت به فال خوب...

چه بسا کمی هم، لایقش کرد

صبور باش و پیش من بان

قبل اینکه غم مراد بدر کند...!

✓ تولد شاعر

مثال شاخه و بلبل شدم

هر چه در تو گشتم در خودم کم شدم

عاقبت خشک شدم و مرد

که دل به صدای بلبل سپرد

کوش داد به آن فرسنگ ناب

چون بجای تغذیه از آب و خاک

وقتی صدای بلبل دلش رار بود

بچاره شاخه که ساده بود

فقط حسرت را در دله شاخه گذاشت

ای دینغ که بلبل پر پرواز داشت

مگه نبودم برایت نگهبان سرسخت؟

چرا من؟ چرا شاخه؟ چرا تنک درخت؟

چون خوب حاقم رو خوردم ...

آره! خشک شدم و مردم ...

قبل رفتم، از این دنیا

ای کاش میگریست بر من ابر سیه

مگه بلبل گریه ات را ندید؟

چه شد؟ که به اینجا رسید؟

وقتی سرما رسید، خیلی زود

شاید ترسیده بود!

زندگی اش اختیار نبود، جبر بود

ولی هر چه بود، در صبر بود



از این میان خبری در راه است

شاید تولد شاعری که تنهاست

رنگ از رخسارش پریده و صورتش زرد

انگار شده فتح بلندترین قله درد

صبر کن، کمی به خود بیا

تو شاعری، نه روسیاه!

با تلاق گناه همین نزد کیت

برو اگر دولت با دیگر است...!

سرسار از احساسست نگاهت

از اعماق وجود دست کشیدن آهت!

می دانم و شرمنده ام هنوز

شمع باش ولی اینبار نوز

آسمان باش ولی شب نباش

مثل ستاره سهیل، درخشان باش

آره فمیدی کج شدن شرمم را؟

که خیلی وقته برده از من فرارم را

دریای فراموشی ام این روزها

که حقد کم بوده برایم، دلسوزی ها

هر که آمد گفت رفیق دیرینه است

اما مرا یک حرف، در سینه است

آنکه تورا، به مال دنیا فروخت

عاقبت در آتش جهل خود سوخت

بخند، حتی برای حفظ ظاهر

برای روزهای سخت تر آماده شوی

که تضمین میکند تا ابد آرامشت را!

تولدت مبارک شاعر

که به هر راهی روی آنگونه شوی

فقط سعی کن...!

به دست آوری، نشان لیاقت را

✓ من

من نه شاعرم و نه فیلسوف

من سایه ماهم، در کوف

من نه رستم و نه سهراب

من آخر تنهایم و بی خواب!

من نه افسانه ام و نه رویا

من واقعیتم، مثل آه...

من نه ابرم و نه باران

من رفتیم، مثل رنگین کمان

من نه ساحلم و نه موج

من در آرزوی پرواز و رفتن به اوج

من نه ماهی ام و نه صیاد

من پر کا هم، در باد!

من نه جنجل انبوهم و نه تک درخت

من تپه کوچکم، ولی سر سخت

من نه مثال عاشقم و نه لایق

من دریای اندوه و شرمزده شقایق

من نه آه سنگم و نه ساز

من عاشق دیدنم، با چشم باز

من نه سکوتم و نه فریاد

من کوه غم، ولی شاد

من نه گریه ام و نه لبخند

من همیشه به دنبال یه ترفند

من به دنبال عاشق سخت کوش

من شرمنده خدای قادر

من عامل غم و غصه دبیرستان

من باعث گریه های دمه عید

من رودم، بعد از طغیان

من در بنی تجرکی، ستم ماهر

من در حسرت دیدن رضاء صبور

چون در دریای غفلت خود کم

نمیشه ساده رد بشم و نوزم!

من نه شایستم و نه خرکوش

من نه ساحرم و نه ماهر

من نه کلم و نه گلستان

من نه اسادم و نه ساگرد

من نه نسیم و نه طوفان

من نه عاقلم و نه ساده

من نه افتاده ام و نه مغرور

من توانم ذکر و صف خود کنم

که من شرمنده اشتباهات دیروزم

خوب خسته نباشید، باتمامه وجودعا میکنم که تونسته باشم حسه جدیدی درش ایجاد کرده باشم. قدر آنچه هست را بدانید، که وقتی از دست برود شاید دیکه بازگشتی برایش نباشد. موفق ترین آدم کسیست که از تجربه های دیگران استفاده میکنه، بجای اینکه خودش اوناو تجربه کنه. عشق کلمه ی مقدسیست که از آن مقدس تر عاشق ماندن است که هر کس نمیتواند لایق این اوصاف باشد، با این وجود بر حسب عاشق هم میتونه با تلاش خود فرد تبدیل به واقعیت بشه، که از نظر من از عاشق بالاتر کسیست که عاشقه اما عاقل! که تمامه واقعیت هارو ببینه، درک میکنه، عواقب کارو قبول میکنه و با چشم باز عاشق میشه!

این جمله آشناست اما برای من خیلی ارزش داره که از خوبی های دیگران دیوار آجری بساز که هر آجر آن نشانه یک خویش باشه، که اگر اشتباهی ازش سرزد یک آجر برداری نه اینکه کل دیوار رو خراب کنی! و همچنین این جمله خدا که میگه این دنیا رو با همه مخلوقاتش برای تو آفریدم و تو را برای خودم، بنده من باش تا جهان رو بنده تو کنم! در پایان از شما شکر میکنم که منت گذاشتید و به حرف دله این جوان خوام گوش دادید.

باسپاس فراوان رضادری پور- بیست و نه مه ماه نو دویک fandr